



موضوع کاملاً روشن و مسلمی، پذیرفته، و بموقع عمل، و اجرا گذاشته‌اند.

از صدر اسلام، قاعده عرف، و حقوق عرفی، با شروع شدن، و بوجود آمدن «فقه» که حقوق مدون یا نوشته شده است (بدلیل همین اصل که: حقوق نوشته شده است، و واضح آن معلوم، و حدود آن مشخص است)، بدرجه قاعده رسم و سنت و عادت و ادب، تنزل یافت و محدود گردید. موضوع مناسبات حقوق، و حقوق عرفی، با فقه موضوعیست که، بطور منظم و مرتب (سیستماتیک)، و علمی، مورد تحقیق، واقع نشده است؛ و یا آنکه، این قسمت عظیم، از کرة ارض (از اقیانوس اطلس، تا اقیانوس کبیر)، و مردمیکه، در آن زیست میکنند، و تمدنی که ایجاد کرده‌اند، و رویه بنای حقوقی جوامعی که، در آن سرزمینها، برقرار گردیده است، شایسته آنست که، از هر حیث، موضوع امعان نظر، و تفحص و تحقیق واقع شود، معذک ندیده‌ام (نه در شرق، و نه در غرب) که موضوع را، مورد بررسی علمی قرار داده باشند.

تمدنی که، چشمه فیاض، و مادر تمدن امر و زنی ما است مقام شامخی، در تمام شئون، دارد، که مطالعه آن، بی شک، معد و مسبب پیشرفت تمدن بشری خواهد بود. لیکن، چنین مطالعه‌ای، صورت نگرفته است؛ یا، اگر تحقیقی شده بمنظور خاص بوده، و با بی غرضی و بی طرفی توأم نبوده است. دلیل این امر، بعقیده نویسنده، بدولت رسیدن طبقه میانه جوامع طبقاتی غربیست.

طبقه اجتماعی مذکور، عالم‌و عامداً (طبعاً، برخلاف حقیقت واقع)، تمدن خود را، چکیده تمدن روم و یونان (بیشتر، یونان) اعلام نمود (۱)؛ تا به اتکای آن، تمدن دیگری، داین شناخته نشود، و در نتیجه، بتواند، بر شرق (سرزمین تمدن داین) مسلط گردد، و از مردم و سرزمین و راههای آن، فایده بگیرد و بهره بردارد. اگر، مشاهده میکنیم که، در مراکز جوامع مزبور، مدرسه «شرقشناسی» تأسیس میگردد، نه برای آنست که شرق را بشناسند، و دینی را که بمردم آن دارند، ادا نمایند (۲). برای آنست که «شرقشناس» تربیت کنند، یعنی، کسانی را پرورند، که بخدمت آن طبقه، زمینه تسلط و مالکیت مریان خود را، برین نواحی عظیم، آماده سازند. طبقه بدولت رسیده غرب اروپا، همچون سایر طبقات ازین نوع، همه چیز، و همه جا، و همه کس را، بدیکنواختی گرفتار میسازد؛ زیرا: یکنواختی دمی پسندد، و اعتنایی بحق و حقیقت، و زیبایی حقیقی، ندارد؛ و تنوع و گوناگونی را، مضر دانسته، نفی میکند. چرا که عاشق سوداست! از نیروی، محلی، برای رشد و نمو ملل دیگر، و بسط و توسعه تمدن دیگر (هر چند، این ملل، و این تمدنها، در سعادت و رفاه جهانیان، مؤثر باشند)، باقی نمیگذارد. هر اندیشه‌ای که در خدمت آن طبقه است محترم است؛ و هر فکری که بر ضد آنست، محکوم میگردد.

یکی از جمله اندیشه‌های زیبا، ورشته‌های علمی مفید بشری، علم حقوق است یعنی (آنچه را ما، از نظر گاه اسلام فقه نامیده‌ایم (۳))، که نظم و ترتیب رویه بنای اجتماعی

۱ - زیرا: رومیان، بخصوص آزاد مردان، مذهب مهر (میثرا)، داشتند؛ و یونانیان بت پرست یا لامذهب بودند. قریب بچهار قرن، مهر پرستان، با مسیحیان، زدو خورد کردند، ولی، هادیان طبقه بدولت رسیده غربی، در لامذهبی، با یونانیان شریک بودند.

۲ - درست است که، «ماکی یا اولیسم» را، از میان خود رانده بودند، لیکن، همان اصول را، برای استعمار، صحیح میدانستند و پس از تکمیل بکار بردند.

۳ - البته، فقط، در آن قسمت، که ناظر بر امور دنیویست.

است؛ یعنی، علمی که، مناسبات اجتماعی را، (که بر نظم معاشی «اقتصادی»، مردمی ریزی شده) بطور حقوقی، موضوع بحث قرار میدهد و تبیین مینماید. (۱) دانشمندان و فقیهان عالیقدر ما شریعت را بدقت هر چه تمامتر و بطریق خاص شرقیان (۴)، در مدت قریب به سیزده قرن ونیم، مطالعه و غوررسی و موشکافی کرده اند و بنای عظیم علمی «علم فقه» و «علم اصول فقه» را ساخته اند که مع الاسف امروز بوضع گنج گرانبهای درآمده است که در زیر خرابه های تمدن ما پنهان میباشد، و عالمان از آن بی بهره مانده اند! در شرق بجای آن قسمت از فقه که بیان شد علم حقوقی رواج یافته و در دسترس پژوهندگان «مدرن» واقع گردیده است که سرچشمه اصلی، و مبانی اصولی آن، از سوی حقوق کاهنان، و کهنه مردم (۵) تازه متمدن شده روم است، و از سوی دیگر عرف و عادات و رسوم اقوام و طوایف ژرمنی و بومیان اروپای غربیست.

حقوق روم (بهترین دستاویز طبقه بدولت رسیده غربی برای محکم کردن اساس سلطنت خود و بهم در آمیختن سلطه و مالکیت (۶) از جمله بیمایه ترین و خشن ترین حقوقیست که در عهد باستان ساخته و پرداخته شده است. در اینجا باید بدون نکته که دارای کمال اهمیت میباشد اشاره کنیم: الف - در یونان قدیم حقوقی بمعنای واقعی کلمه وجود نداشت و الا طبقه بدولت رسیده جوامع غربی آنها را وسیله و اسباب ایده الژی و اساس سلطه خود قرار میداد نه حقوق روم را؛ ب - طبقه مزبور برای ساختمان ایده الژی سلطه و مامداری خود یونان را (با آنکه قدیمی تر و کهنه تر بود)، بر روم ترجیح داده است و نسبت برومیان

جز در فصل حقوق همواره التفاتی آمیخته با بدبینی داشته است.

**گرسی درس حقوق روم:** حقوق روم چندین قرن (نخست، پس از برافتادن امپراطوری روم غربی و سپس اضمحلال امپراطوری روم شرقی)، بفراموشی سپرده شد. لیکن گاهگاهی کشیشان برای ساختن حقوق «قانونی» (دورواکنیک) به آن رجوع میکردند و در هر حال سخن از آن حقوق بمیان نمی آوردند. در زمان سلطنت لویی چهاردهم شاه فرانسه گرسی درسی در هنگام تأسیس «کلژ دفرانس» بقصد مطالعه حقوق روم برپا گردید (۷).

«کوژاس» حقوقدان فرانسوی (اهل تولوز-۱۵۲۲-۱۵۹۰) و جمعی دیگر کوشیدند، تا حقوق روم را بدینحویکه در روم و در زمان رومیان معمول بوده بشناسند و بشناسانند. معلومست که این نوع تحقیقات، و تفحصات علمی در قرن شانزدهم مسیحی (یعنی درقرنی که، پژوهش تاریخی خاصه در غرب فاقد تمام وسایل علمی بود) چگونه صورت پذیر گردیده است و چه نوع و چه اندازه و مقدار اسناد و مدارک تاریخی ساخته شده و ساختگی در دسترس دانشمندان زمان و دانشمندان قرون بعد قرار گرفته است! در هر حال آنچه مسلمست اینست که پس از انقلاب فرانسه و درهم کوفته شدن کلیسا و کشیشان حقوق رومی در پی و ریشه حقوق موضوعه طبقه بدولت رسیده و سلطان غربی جا گرفت که شاید ربط چندانی با آنچه در روم کهنه معمول و مرسوم بوده است نداشته باشد.

۴ - علم کلام، و علم فقه، و علم اصول فقه.  
 ۵ - تنها آزادگان (آزاد مردان)، زنان و غلامان درین ردیف بشمار نمیآیند.  
 ۶) در حقوق روم، آمپری بی (سلطه) و دمی نی بی (ملکیت) بهم در آمیخته است؛ برخلاف در حقوق اسلامی سلطه و مالکیت از هم جداست.  
 ۷) علل و اسباب بنیاد گرسی و بررسی حقوق روم اضافه بر علل دیگر (که جای بحث آنها در اینجا نیست) پیداشدن کشورهای معظم متمرکز فئدال مستعمره جو در غربت.

## حقوق روم و حقوق جدید :

بهر تقدیر حقوق روم آمیخته را علی رغم فئدالینه و کلیسا پایه و اساس قرار دادند و آنرا با عرف و سیره طوایف ژرمنی و اقوام بومی آن سرزمینها در هم ریختند و حقوق جدید ( کد ناپلیونی یا اساسنامه و فرمان اصالت فردیت آزادمنشانه (۸) را وضع کردند. حقوق تازه ساخته شده مزبور بمحض پیشرفت و تکامل ابزار تولید (دیگ بخار و ماشین تولید برق) و بمواردات تغییر و تحول مناسبات تولیدی و حصول تسلط و تحکیم بر جهان رفته رفته گاه باملایمت و مباحثه و تبلیغ و تلقین و گاه باجبر و زور و تخطئه حقوق معمول محل بر دیگر اقوام و ملل تحمیل گردید ؛ و سپس بعنوان متمدن ترین و «مدرن» ترین حقوق همچون کالا های صادراتی بی مانند دیگر به پول نزدیک و بسود تبدیل شد .

یک چنین منظومه (سیستم) حقوقی که ماهیت طبقاتی آن کاملاً مشهود است جایی برای نشو و نمای منظومه حقوقی دیگر (هرچند رساتر و حقیقی تر و با خصوصیات معاشی «اقتصادی» و اجتماعی اقوام مطابقت) باقی نمیگذارد و از نیروی همچون پول قلب که بر حسب قانون گراشام نقد درست را از بازار بیرون میکند منظومه های حقوقی دیگر را از بازار مردم ، طرد کرد . و برانداخت .

حقوقدانان سایر اقوام و ملل ، خود را ، بعلل و اسباب گوناگون در قرن ساخته شدن حقوق رومی و عرفی ژرمن و بومی غربی ، باختند ، و میدانرا خالی کردند ، و تسلیم شدند ؛ و وظیفه دانشمندان و فقیه ، و حقوقدان را که خطیرترین وظایف است (چون ، با حق و عدل ، سروکار داریم دارند) ، انجام ندادند . درست است که اوضاع عینی واقعی جهان در قرن نوزدهم ، و اول قرن بیستم مانع انجام دادن این وظیفه بطور علمی بود ؛ ولی مانع مطالعه و رسیدگی نظری و علمی نبود . اگر تسلیمی (الی یه نسین) رویداده باشد ، در همین جا و در همین نکته است .

قبول بیچون و چرای موازین حقوقی حقوق رومی و عرفی و ژرمنی و بومی غربی (ازلحاظ نظری و علمی) ترقی و تعالی و رفاه و سعادت دنیوی مردم این گوشه های جهان را در نطفه خشکانید ؛ زیرا ؛ بر زیر بنا و پی و ریشه واقعی و طبیعی این جوامع (وضع حقوقی ابزار تولید و مناسبات تولیدی) رویه ای کاملاً تصنعی و تبعیدی ساخته شد که با آن بهیچروی نه تنها سازگار نبود بلکه قابل تطبیق هم نبود ؛ رویه رومی و عرفی و غربی بر پی و ریشه غیر غربی !

## دومین تسلیم :

و باز اینجاست که دانشمندان و حقوقدانان سایر اقوام و ملل در انجام دادن وظیفه دیگر خود که تطبیق این رویه با آن پی باشد قصور ورزیدند . این بار تسلیم بکمال و لطمه به نهایت رسیده است . نه در شناختن اساس بنا و نه در شناختن رویه تصنعی و وارداتی و نه در شناختن پی واقعی عملاً و نظراً کوششی نکردند و «کالمیت بین یدی الغسال» بجای ماندند !

## محیط ، برای تلاقی افکار ، مساعد میشود :

و حال آنکه ، زمینه ، خالی نبوده و نیست ؛ موضوع و علم ، و قوم ، و تمدن هم مهم ، و مفید و ارجمند و گران سنگ است . و هم ، قابل شناسایی ، و درخور رسیدگی ، و شایسته بررسی و درک میباشد ؛ دوران سلطه ، و مالکیت طبقه بدولت رسیده غربی ، نیز ، آخرین مراحل تکامل خود را ، می پیماید و از حالی بحال دیگر میگراید . و بر تعداد کشورهای مستقل و آزاد ، می افزاید ، و استعمار (از دوران قرن نوزدهم) از میان میرود ؛ و بالتبع ، محیط برای تلاقی افکار مساعد میشود ، و زمینه برای بررسیهایی از نوع مذکور ، فراهم میگردد ؛ و دست اقوام و ملل روی زمین ، در پیراستن ؛ و عرض آنچه قیمتی در گنجینه خود دارند ، باز میشود ، و مردم در ساختن دنیای نو ، بفرخور

(۸) شارل روسو «حقوق بین ملل عمومی» ، پرسی دالز پاریس ۱۹۶۵ ص ۲۲۲ .

سهم خویش، بریکدیگر، سبقت میجویند.

### موضوع سنجش فقه و حقوق:

ازلحاظ ترقی و تعالی موازین حق و تکامل حقوق و علم حقوق، موضوع سنجش و مقایسه فقه و اصول فقه با حقوق رومی و غربی دارای کمال اهمیت میباشد؛ و حق اینست که التفات و توجه دانشمندان (چه شرقی، و چه غربی) به بررسی چنین موضوعی جلب گردد و درین زمینه که ضرورتی حیاتی دارد از هیچ کوششی فروگذار نکنند و آنچه را ممکنست انجام دهند؛ والا بفتوای خرد برین جسد باید نماز بخوانند و نامی از آن نبرند.

لیکن باید گفت، چنین امری برخلاف طبع است و اگر ما این کار را انجام ندهیم مسلماً دیگران باشناسایی کمتر و اشتباه و غلط بیشتر و بی هیچ دلسوزی و وظیفه مذکور را صورت خواهند داد و بهره ای که باید عاید جهانیان بشود بدست نخواهد آمد.

بخصوص درین روزگار که جامعه بین مللی چون پیش از پیش در مسیر بهم بستگی متین تری در تحولست و این قبیل حاجات بیشتر از پیش احساس میشود ناچار لازم می آید هر قوم و ملتی مشخصات و خصوصیات قومی خویش را دقیقتر و کاملتر و درست تر بشناسد و بدیگران بشناساند و سهم خود را در ایجاد تمدن بزرگ بشری ادا و مقام خود را مجدداً تصرف نماید.

بحث ما در خوبی و بدی (در سنجش ارزشها) نیست بحث ما در بود و نبود (در سنجش واقعیات) است. سخن این نیست که: فقه بهتر از حقوق مخلوق طبقه بدولت رسیده غربست یا حقوق مزبور بهتر از «فقه» است.

سخن اینست که: فقه چیست؟ و حقوق کدامست؟ و چه رابطه ای میان این و آن وجود دارد و چه تعارض، و تضادی باهم دارند؟ چگونه ممکنست آنرا با این و اینرا با آن تکمیل نمود و برای بهبودی وضع خلق جهان بکاربرد.

از همه مهمتر (ازلحاظ این نویسنده، جامعه کل بشری) در ساختمان حقوق جامعه بین مللی و در «نظریه حقوق بین ملل معاصر» چگونه ممکنست از عقاید و افکار علمی فقیهان و موازین اصولی فقه و قواعد و قوانین اصول فقه بهره مند شد، و از نظر گاه حقوقی اقوام و ملل مشرق زمین (باچهل قرن سابقه حقوقی) حقوق بین ملل عام را مورد امعان نظر علمی قرارداد و از آن دکتترین (عقیده علمی) تازه ای بیرون کشید و اعمال نمود و به پیشرفت و تکامل آن حقوق که حقاً باید تمام ملل جهانرا در برگیرد مساعدت شود؟ زیرا: حقوق بین ملل منسوخ یکطرفی بود و تنها از حقوق عرفی و اعتباری چند کشور معظم اروپای غربی سر چشمه میگرفت. از جنگ دوم جهانی به بعد حقوق بین مللی در حال تکوین میباشد که تمام اقوام و ملل روی زمین باید در ساختن آن توحید مساعی نمایند تا واقعاً حقوق بین ملل عام معاصر، باشد و موجبات تسلط و حق را بر جهان فراهم سازد. علم فقه و علم اصول فقه منبع شگرفیست که حتماً باید برای بنای چنین حقوق عالمگیری مورد استفاده قرار گیرد، و جهانیان از آن مستفیض گردند.

### برنامه علمی وسیع:

مطالعه آئینه آنچه گفته شد بر نامه علمی وسیع است که برای تهیه و اجرای آن باید نیروی انسانی و مالی قابل ملاحظه بمصرف برسد. بخصوص محققان مطلعی میخواید که هم بفقه و حقوق غربی و حقوق بین ملل آشنایی کامل داشته، و هم درین رشته های متنوع حقوقی کارشناس و کار آزموده باشند. این کار شد نیست و این برنامه با وجود وسعت و مشکلاتیکه دارد بازروزی تحقق خواهد یافت.

### دو خصیصه مهم فقه:

از میان مشخصات و خصوصیات حقوقی فقه اسلامی باید دو خصیصه مهم اشاره کرد: حقوق مزبور حقوقی طبقاتی و حقوقی نوشته شده است. حقوق شرقی حقوق طبقه بورژوازی مشرق زمین که در چهارده قرن پیش

فدالیتة (خاکی) را در شرق بر انداخت و پایه های سلطه خود را استوار نمود؛ به این معنا که از سوی «مالکیت فردی و خصوصی ابزار تولید» را بجای «مالکیت مبتنی بر اصالت خون» یعنی بجای مالکیت خانوادگی، گذاشت و از سوی دیگر «سلطه و حاکمیت قانونی» را بجای «سلطه و حاکمیت دودمانی» بر قرار ساخت.

حقوق شرقی . حقوق نوشته شده است که قاعده عرف (کو توم) را از درجه قانون بر تبه رسم و سنت تنزل داد؛ یعنی هیچگونه ضمانت اجرایی درباره قاعده عرفی بر سمیت نشناخت .

### مطالعه عینی و متدلژی فقه :

آنچه در اینجا آورده ام ، حاصل مطالعات چندین ساله است و عقیده ایست که بدیگری اختصاص ندارد ، و بنظر من ، افق وسیعی می گشاید ، و واقعیت خارج از ذهن را درست تر و رساتر منعکس می سازد . تا کنون نه شرقیان و نه غربیان ، فقه را بطور عینی و با متدلژی دقیق جدید و جهان بینی تازه یعنی بنحو علمی (سیانتی فیک) بررسی نکرده و نشناخته اند. در نتیجه، مناسبات فقه و حقوق مجهول و آنچه از حقوق غربی به این نواحی وارد شده ، از لحاظ ماهوی نا شناخته مانده است .

مبحث مفصل درخور کمال دقت است. همینقدر برای تحریض و تحریک ذوق و شوق علمی ، و معرفی این زمینه مهم دست نخورده ، بدان پڑوهان ، طرد اللباب ، اشارتی کرده میگذرم تا مگر دانشمندان حقوق ، و فقیهان ما ، درین راه قدم بگذارند ، و یکی از امهات مسائل حقوقی، و تاریخی حقوق را حل نمایند .

### دوازده قرن حقوق عرفی ، در بوته اجمال ماند :

قواعد عرفی و حقوق عرفی چه داخلی و چه بین ملی در مدت قریب بدوازده قرن از مشرق بر افتاد حتی خاطر آن نیز از میان رفت . پس از تسلط غربیان بر ممالک اسلامی شمال افریقا و مردم مسلمان هند و اندونیزی

و هندوچین تکاپوی جمعی از عثمانیان و ترکان و ایرانیان در شباقت جستن به آنان راه را برای ورود حقوق اعتباری و حقوق عرفی غربی باز کرد؛ مستعمره جویان نیز در تحت راهبری طبقه بدولت رسیده غربی ضدیت و خصومت کشیشانرا با اسلام (که قرنها از اسباب مقاومت اروپاییان در برابر عثمانیان بود) وسیله و ابزار غلبه و استیلا و تسلط اقتصادی و سیاسی طبقه خود برین صفحات قرار دادند؛ به دستاویز «کپی تولسین» (که مبین شریعت سهله سمحه است و سلطان سلیمان خان قانونی بفرانسویان مقیم «لوان» اعطا فرموده بود) از قبول مقررات حقوق معمول به عموم یعنی فقه، سر باز زدند و به آرامی و با کمال تدبیر قواعد و قوانین حقوق مدون و حقوق عرفی خود را قبولانندند. به این ترتیب حقوق عرفی و مدون غربی بر جوامع مذکور مسلط شد و مردم این نواحی مجدداً با قاعده عرف (عرفیکه از سینه جامعه خودشان نجوشیده بود و بازیر بنای آن جوامع نیز) اغلب (متضاد بود) سروکار پیدا کردند.

حقوق عرفی مزبور بصورت قواعد و قوانین تازه و «مدرن» مردم متمدن پیشرفته معرفی شد و در زیر همین عنوان تمدن بشری آمد و برپی و ریشه خاص جوامع مذکور و مصنوعاً یعنی بهیئت قوانین موضوعه و مدون (و نه بشکل خود عرف) بار شد.

جوامع ملی کشورهای مذکور که از قرنهای پیش با حقوق نوشته شده (یعنی غیر عرفی) آشنا بودند اکنون با حقوق عرفی خواه و ناخواه روبرو شده اند. بنابراین رسیدگی و بررسی روابط فقه و حقوق غربی (اعم از عرفی و غیر عرفی) در داخل جوامع مزبور از اهم امور و خدمات حقوقی به این جوامع است .

روشن کردن وضع حقوقی این جوامع (که نیمه طبیعی «فقه» و نیمه تصنعی «حقوق غربی» است) به آسایش و رفاه مردم و سعادت آینده جوامع مذکور و شاید از جهاتی به سعادت عموم مردم جهان مساعدت مینماید.

خاصه که حقوق عرفی بطور عموم و حقوق غربی بطور خصوص فاقد جنبه آفاقیست. در صورتیکه «اونی و رسائیس» فقه مسلم و مبرهن میباشد. زیرا: معمولا حقوق عرفی ناحیه ایست، یعنی در نواحی معین و مشخص و محدود قابل تطبیق و اعمالست (و این نکته را دانشمندان طبقه بدولت رسیده غرب نمیخواهند بپذیرند)؛ در حالیکه حقوق نوشته شده و غیر عرفی از لحاظ تطبیق و اجرا زمینه فراختری را لازم دارد بخصوص «فقه» که دامنه تسلط آن بنا به تعریف و بر حسب عقیده دانشمندان، مردم جهان را فرا میگیرد. ازینرو شناخت فقه توأم با شناخت حقوق غربی با تمان جهان سروکار دارد و به نفع عمومست.

سوالی که درینجا مطرح میشود اینست: آیا حقوق عرفی غربی پس از آنکه بصورت قوانین موضوعه مدتی بر مورد، تطبیق گردید با محیط اجتماعی مورد تطبیق سازگار میشود و یا آنکه تغییر حالت میدهد و از وضع ساختگی به وضع طبیعی میگراید؟ پاسخ به این پرسش منفیست. در اینکده آثاری (که به آشفنگی تعبیر میگردد) بسیار می آورد بحثی نیست. لیکن هم جوامع طبقاتی غربی (بانی و باعث حقوق مزبور) در حال تکامل یعنی، در حال تغییر کمی و کیفی است و هم مردمیکه قواعد و قوانین مزبور را بر آنان تحمیل کرده اند به آزادی و استقلال میگرایند و طبعاً بنا بقاعده صیانت ذات حقوق عرفی عارضی مزبور را تغییر میدهند و یا بحد اکثر اصلاح میکنند و سپس میپذیرند. در هر صورت (خاصه پس از جنگ آخر جهانی و لغو اصول مستعمراتی) حقوق عرفی مذکور دوام نمی آورد و مستحیل میشود؛ نهایت حقوق سابق هم بجای آن مجدداً برقرار نمیشود.

بنابراین باید گفت ما ازین لحاظ در آستانه بوجود آمدن حقوق تازه ای هستیم که بمراتب بیشتر از حقوق غربی با زیر بنای اجتماعی ما هماهنگی و سازگاری دارد. این خود موضوعیست که دانشمندان حقوق داخلی باید آنرا بمعیت فقیهان برسند، و نتایجی را که بر آن مترتب میباشد معلوم سازند.

### آنچه مربوط بحقوق بین الملل است:

اما آنچه مربوط بحقوق خارجی یا حقوق بین الملل است در اینجا فقط اشاره ای میکنیم و فعلاً به بحث پایان میدهم: روابط کشورهای شرق اسلامی با کشورهای دیگر اعم از اروپائی و غیر آن در طول قرون متمادی مبتنی بر معاهده و حقوق اعتباری بود. به این معنی که: کشورهای مذکور از صدر اسلام تا قریب به یک قرن و نیم پیش قواعد و قوانین عرفی، و از قرن نوزدهم به بعد حقوق عرفی بین مللی را جز در کمال قدرت طرف متعاهد و فقط بنا بجهات سیاسی و دیپلماسی برای تنظیم روابط حقوقی خود با کشورهای دیگر بر رسمیت نمیشناختند و آنرا بکار نمیدادند. از آنجا که دیپلماسی «متناوب» یعنی غیر دایمی بود (در شرق تا قرن نوزدهم (۹) بمحضی که ضرورت تنظیم روابط بین دول احساس میشد؛ به انعقاد معاهده مبادرت میوزیدند؛ و اغلب آن قاعده عرفی را که میخواستند بپذیرند بصورت قاعده اعتباری در معاهده قید میکردند، ازینرو یکی از مهمترین خصوصیات حقوق بین مللی کشورهای مشرق زمین اعتباری بودن آن حقوقست، یعنی معاهده تنها منبع قاعده حق و تنها منبع حقوق کشورها محسوب میگردد. یا بعبارت دیگر حقوقی که بر روابط بین کشورهای مشرق باهم و با

(۹) نخست عثمانیان دیپلماسی دایم را پذیرفتند و سپس ایرانیان و در آخر افغانان.

سایر کشورهای جهان نظارت داشت حقوقی اعتباری بود که معاهده تنها منبع صوری آن بشمار می‌آمد. زیرا: کشورهای اسلامی بنا به اصل محکم و نوشته شده «او فوا بالعهد» (۱۰) تنهاری که برای قبول یا برای وضع بعضی از قواعد و قوانین داشتند راه تعهد و تنها وسیله‌ای که شرعاً برای تنظیم روابط خود با کشورهای دیگر داشتند راه عهد و پیمان بود. ضمانت اجرای قواعد تعهد و قوانین عهد با قانون الهی تعیین گردیده است.

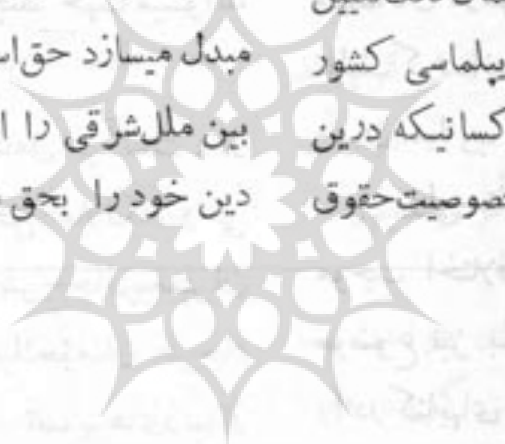
### تاریخ دیپلماسی شرق:

بنابر این منظره حقوق بین‌الملل ناظر بر روابط کشورهای اسلامی خواه باهم و خواه با سایر کشورهای جهان منظره حقوقی خاصی است که در جای خود باید با کمال دقت تعیین و تبیین گردد. کسانی که بخواهند تاریخ دیپلماسی کشورهای شرق را مطالعه کنند و شرح دهند و کسانی که درین زمینه دست بکارند باید حتماً متوجه این خصوصیت حقوقی

بین‌المللی مزبور باشند؛ والا جز ردیف کردن مشتی حوادث تاریخی (بی آنکه بتوانند مناسبات آنها را باهم بیان کنند و نتیجه علمی بگیرند) کار دیگری انجام نخواهند داد.

خصوصیت اعتباری بودن حقوق بین‌الملل شرقی (که درست بار و ابطال حقوق عرفی مطابقت دارد) در روزگار ما خصوصیتی مترقیانه است. زیرا: در جهان امروزی حقوق بین‌الملل عرفی غربی خواه و ناخواه جای خود را بحقوق بین‌الملل اعتباری می‌سپارد؛ و در جهان آینده حقوق عرفی

(آنهم عرف داخلی چند کشور معظم و معین اروپائی) وزنی نخواهد داشت. اکنون که سازمان ملل متحد در صدد تدوین حقوق بین‌الملل عرفیست و کمیسیون تدوین حقوق مزبور سالهاست بکار مشغول می‌باشد و قواعد عرف را بقواعد اعتباری و مدون مبدل می‌سازد حق است که خصوصیت اعتباری بودن حقوق بین‌الملل شرقی را از نهانخانه بی‌توجهی بیرون بیاوریم و دین خود را بحق و حقیقت ادا کنیم.



### روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رتال جامع علوم انسانی

(۱۰) آیه شریفه در سوره توبه: «من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببعکم الذی بايعتم به»